



سند مطالعاتی تهیه شده در دفتر مطالعات استراتژیک حزب «ایران نوین»

ایران گرایی چیست؟ ایران گرا کیست؟

«ایران گرایی» مفهومی متداول و پرکاربرد در فضای سیاسی ایران است که خوشبختانه طی انقلاب ملی ایران بسیار جا افتاده است. اما از سویی دیگر، این مفهوم در معرض برخی آسیب‌های معنایی و گفتمانی قرار گرفته است. در این نوشتار، دفتر مطالعات استراتژیک حزب «ایران نوین»، تلاش می‌کند تا ابتدا ایران گرایی را در پرتو تفاوت‌های آن با ناسیونالیسم اروپایی، شووینیسم، و تفاسیر ملی‌نمای جمهوری اسلامی بشناساند و سپس با تفکیک «ایران گرایی فرهنگی» و «ایران گرایی سیاسی»، به شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو حوزه‌ی مفهومی بپردازد.

۱. ایران گرایی چه نیست؟

۱.۱. ایران گرایی و ناسیونالیسم اروپایی

یکی از رایج‌ترین تعابیر در قبال ایران گرایی، فهم ناسیونالیستی از ایران گرایی است. ناسیونالیسم خاستگاه اروپایی دارد و ناسیونالیسم اروپایی به شهادت تاریخ و نظریه، ایده‌ای نژادگراست. در منطقه‌ی خاورمیانه نیز نسخه‌های ترکی و عربی ناسیونالیسم در شمار ناسیونالیسم‌های شاخص بودند که برگرفته از همان مدل اروپایی هستند و صرفاً آن را با تعصب ترکی و عربی آمیخته‌اند. بسیاری از کشورهای تازه استقلال یافته در منطقه‌ی خاورمیانه و آفریقا، ایدئولوژی ناسیونالیسم را پیشران مبارزات ضداستعماری خود قرار دادند. تاریخ‌سازی، جعل و دستبرد تاریخی، و مبارزه با تکرار از جمله فرآورده‌های دولت‌های ناسیونالیست است که از این طریق کثرت درونی سرزمین‌ها را پای اسطوره‌سازی‌های ناسیونالیستی قربانی می‌کنند. معمولاً ناسیونالیست‌ها در اقتصاد گرایش‌های سوسیالیستی و حمایت‌گرانه [protectionism] دارند، و در عمل نشان داده‌اند که چندان سر سازگاری با سنن و فرهنگ‌های سنتی ندارند.



اگرچه گاهی به تسامح و اشتباه، میهن‌پرستی ایرانی، ناسیونالیسم خوانده می‌شود، ولی باید بر این نکته تأکید شود که میهن‌پرستی ایرانی نسبتی با ناسیونالیسم مدرن اروپایی ندارد. مهم‌ترین تلاش ناسیونالیسم همانا برکشیدن و ساخت یک ملت و اعطای صورت کهن و تاریخی به آن بوده است در حالیکه ایران خود ملّتی کهن با پیوندهایی طبیعی است. از همین رو حزب «ایران نوین» در مرامنامه‌ی خود تأکید می‌کند که «ایران یک کشور کهن است که پیوندهای ملی در آن به صورت طبیعی پدیدار شده است و ملت ایران سده‌ها پیش از ایجاد مفهوم نوین ملت در اروپا، از بیشترین ویژگی‌های یک ملت برخوردار بوده است».

بر این اساس ایران‌گرایان در عین باورمندی ژرف به مفهوم ملت ایران و تأکید بر وجه تاریخی و کهن این مفهوم، هیچ علاقه‌ای به یکدست‌سازی ناسیونالیستی شهروندان ندارند و آن را نه تنها غیرممکن بلکه اشتباهی مهلک می‌دانند. در مقام تأکید بر تفاوت ایران‌گرایی و ناسیونالیسم، بایستی به مسئله‌ی زبان نیز اشاره کرد. در تاریخ ایران ما نه تنها شاهد حذف یا تحقیر زبان‌ها نبوده‌ایم بلکه زبان ملّی ایرانیان یعنی زبان فارسی نیز در یک پروسه‌ی طبیعی و غیرتحمیلی به عنوان زبان ملّی ایرانیان برگزیده شد. ایرانیان هیچ تنافری بین ضرورت تقویت زبان ملّی خود با گسترش و احترام به زبان محلّی خود نمی‌یابند. اساساً اینکه در بعضی منابع برای زبان فارسی از تعبیر «زبان ایرانی» بهره گرفته می‌شود خود نشانگر عمق جاافتادگی طبیعی این زبان میان ایرانیان است.

۲.۱. ایران‌گرایی و شووینیسم

ستیزه‌جویی و افراط برای اثبات خود یا گروه متبوع خویش و اساساً آنچه در جهان امروز آن را شووینیسم می‌نامند، امری نکوهیده است. خرد و عاطفه‌ی ایرانی به شهادت تاریخ، شووینیسم را رد کرده است و به علت بن‌مایه‌های قدرتمند، کثرت‌گرا و خردگرایانه‌ی میهن‌پرستی ایرانی، بستری برای رشد چنین جریاناتی در میان ایرانیان وجود نداشته است. اما مخالفت با ایران‌گرایی بر اساس این مدل داوری که چون «هر نوع تعصّب نکوهیده است»، در نتیجه «تأکید مصرّانه بر ملیّت هم تفاوتی با تعصّب دینی و قومی ندارد» هیچ وجه معتبری ندارد؛ چه آنکه ایران‌گرایی دقیقاً به علت حرمت‌نهی به کثرت و عقلانیت هیچ نسبتی با تعصّب شووینیستی نمی‌تواند پیدا کند. کسانی که ایران‌گرایی را با تعصّب شووینیستی یکی می‌پندارند خواسته یا ناخواسته ایران‌گرایی را با تجزیه طلبی قومی یکی پنداشته‌اند.



ایران‌گرایان بر «ایران» به عنوان یک واحد بزرگ سیاسی و فرهنگی تاکید می‌کنند که نمودی کهن از وحدت میان کثرت‌ها در عین حفظ هویت کثرت‌هاست. چگونه می‌توان چنین مدلی را با قوم‌گرایی قیاس گرفت که در درون مرزهای ایران مرزکشی می‌کنند، دیگران را تهدید به کوچ اجباری می‌کنند و کمترین بردباری مقابل دیگر ایرانیان ندارند. از این لحاظ قیاس ایران‌گرایی - که مبنای آن احترام به هویت کثرت‌ها، پاسداشت مصلحت عمومی و گسترش نیکی است - با تجزیه‌طلبان یا متعصبان مذهبی که مخالفان خود را سر می‌برند یا به پیکر بی‌جان آنان بی‌حرمتی می‌کنند، دردناک و توهین‌آمیز است.

ضمن اینکه دقیقاً بر خلاف شووینیست‌ها که تاریخ‌سازی، سند هویت نداشتگی آنان است، ایران‌گرایی مستند به صدها سند قابل آزمون تاریخی و پژوهش‌های هزاران اندیشمند و نویسنده طی چند سده است. بر اساس چنین درکی از ایران و ایرانیّت است که حزب «ایران نوین» در مرامنامه‌ی خود تاکید کرده است: «حزب ایران نوین به ایران به عنوان سرزمین تاریخی ایرانیان می‌نگرد و شاکله‌ی ملی و سرزمینی ایران کنونی را در یک پیوستار تاریخی از گذشته پرافتخار پیش از اسلام تا اکنون مورد مشاهده قرار می‌دهد».

۳.۱. ایران‌گرایی و نسخه‌های ملی‌نمای جمهوری اسلامی

احتمالاً به دلیل آشنایی سطحی با مفاهیم علوم انسانی، این سوءتفاهم نیز دیده شده است که جمهوری اسلامی به طور عام و «سپاه قدس» به طور خاص در حال انجام پروژه‌هایی هستند که ایران‌گرایان دنبال می‌کنند. از نظر اینان سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی، برنامه‌ی موشکی این رژیم، طرح‌های مداخله‌جویانه و برهم‌زننده ثبات در منطقه، در اساس ایده‌هایی ایران‌گرا هستند. معمولاً چنین دیدگاهی بخشی از سپاه پاسداران را دارای گرایش‌های ایران‌گرایانه در پوشش شیعه‌گری می‌داند.

بایستی یادآوری کرد جمهوری اسلامی از بنیاد یک نظام ایدئولوژیک اسلامی است که هویت آن همچون بنیادگرایان اخوانی به آمریکاستیزی و اسرائیل‌ستیزی گره خورده است. به همین علت جمهوری اسلامی ضمن تاکید بر وجوه شیعی خود و ترجیح آن، از همکاری با گروه‌های بنیادگرای سنی نیز ابایی ندارد. نظامی که در بازسازی خرابه‌های جنگ در لبنان اهتمامی به مراتب جدی‌تر از کمک به جنگ‌زدگان خوزستانی دارد، در هیچ معنایی ایران‌گرا نیست. جمهوری اسلامی در -



به اصطلاح - قانون اساسی خود، وظیفه‌اش را نه اهتمام به امور ایران که «مصالح امت اسلامی و مستضعفین» تعریف کرده است. در جمهوری اسلامی جز شیعیان دوازده‌امامی باورمند به ایده‌ی ولایت فقیه، کمتر کسی توان دستیابی به پست‌های بالادست حکومتی را دارد. رژیم جمهوری اسلامی به معنای دقیق کلمه یک رژیم آپارتاید علیه ایرانیان است.

این در حالی است که ایران‌گرایان نه تنها هیچ سلیقه‌ی مذهبی را ترجیح نمی‌دهند بلکه ایران را فراتر از هر سلیقه مذهبی و معنوی می‌دانند و اگرچه بسیاری از ایران‌گرایان پادشاهی‌خواه هستند و قانون مشروطه را به عنوان دستاوردی ملی ارج می‌نهند ولی بر خروج مذهب رسمی از این قانون تاکید می‌ورزند. بر اساس چنین درکی و باز بر خلاف جمهوری اسلامی، ایران‌گرایان با هیچ کشوری از پیش خصومت نمی‌ورزند. ایران‌گرایان نه تنها ضداسرائیل نیستند بلکه پیوند بین دو ملت کهن ایران و اسراییل را یک ضرورت می‌پندارند. نه تنها آمریکاستیز نیستند بلکه روابط گسترده و استراتژیک با ایالات متحده آمریکا را پیش‌زمینه‌ی پیشرفت و توسعه‌ی ایران می‌پندارند.

ایران‌گرایی نه تنها نسخه‌ی مّلی‌نمای جمهوری اسلامی نیست، بلکه حقیقتاً انکار آن به تمام معناست. مبنای ایران‌گرایی اولویت ایران سیاسی امروز و منافع سیاسی این واحد در سیاستگذاری‌هاست. به هیچ صورتی نمی‌شود تناقض شدید ایران‌گرایی و اسلام‌گرایی-شیعه‌گری جمهوری اسلامی را انکار کرد یا حتی شباهتی حداقلی میان این دو یافت. ایران‌گرایان باورمند به برقراری برابری حقوقی و آزادی برای همه ادیان و مذاهب هستند اما شیعه‌گری با پشتیبانی تمام قد جمهوری اسلامی و با گسترش تعصب فرقه‌ای و مذهبی، کشور را در مسیر تباهی افکنده است. این در حالی است که از نظر ایران‌گرایان استقرار برابری حقوقی منجر به استمرار ایران می‌شود و در صورت تخطی از آن ایران دچار خسران می‌گردد. چنانکه حزب «ایران نوین» در مرامنامه‌ی خود آورده است: «حزب ایران نوین، هرگونه امتیاز بخشی ویژه به باورمندان یک مذهب، باور، ایدئولوژی یا مرام خاص را موجب سستی پایه‌های دموکراسی لیبرال دانسته و آن را ناقض اصل نیک برابری حقوقی می‌داند».



۲. ایران‌گرایی چه است؟

۱.۲. ایران‌گرایی فرهنگی

برای تبیین آنچه آن را ایران‌گرایی می‌نامند بایستی در آغاز دو وجه فرهنگی و سیاسی را از یکدیگر تفکیک کرد. ایران‌گرایی فرهنگی که در قالب مفاهیمی چون «ایران بزرگ فرهنگی»، «ایران‌زمین»، و «ایران‌شهر» قرار می‌گیرد در حوزه‌ی تاریخ و فرهنگ ایران کهن قرار دارد. داعیه‌ی سیاسی ندارد و با ایران سیاسی کنونی نسبت عموم و خصوص مطلق دارد؛ یعنی ایران سیاسی کنونی ناحیه‌ای از نواحی ایران بزرگ فرهنگی است که شامل چندین کشور در آسیای مرکزی، آسیای غربی و قفقاز می‌شود.

اساس باور ایران‌گرایان فرهنگی را در این واقعیت می‌توان جست که در فرهنگ ایرانی از آغاز تا به امروز، نوعی استمرار و تداوم وجود داشته است. این فرهنگ ایرانی، به شهادت تاریخ، فرهنگی مداراجو، اهل آبادانی و دانش‌پرور است و نه فقط در ایران بلکه در بسیاری از کشورهای پیرامون ایران نیز حضور و بروز دارد. درباره‌ی نحوه‌ی استمرار ایران و کیفیت این تداوم البته در میان متفکران این حوزه، تفاوت نظر وجود دارد ولی کمتر متفکر جدی اصل این تداوم را رد می‌کند. تاکید بر این استمرار در بستر ایران‌گرایی فرهنگی، شاهراه فرهنگی ایجاد صلح پایدار در منطقه است. در واقع در برابر ائتلاف بنیادگرایان دینی و قوم‌گرایان ستیزه‌جو (دو وجه برجسته و مخرب سیاست هویت‌جو [identity politics])، می‌توان از این میراث مشترک و درخشان منطقه‌ای برای صلح و اتحاد پایدار یاری گرفت.

این حقیقت که علی‌رغم بیش از ۴ دهه سلطه‌ی اسلام‌گرایان و ایران‌ستیزان بر سرزمین مادری ما ایران، میهن‌پرستی ایرانی این اندازه در شعارهای انقلاب ملی جلوه و نمود دارد، پیش و بیش از هر چیز ریشه در همین استمرار فرهنگی ایران دارد. پیوستار و تداوم شگفت‌آوری که دستاوردهای بزرگی خلق کرده است. از نهادهای بومی چون نهاد پادشاهی دادگرانه‌ی ایرانی گرفته تا سیاست‌نامه‌هایی که آینده‌ی تمام‌نمای خردورزی ایرانی هستند تا شاهکارهای ادبیات فارسی که تنه به تنه‌ی بزرگترین آفرینش‌های ادبی جهان می‌زنند. این ویژگی‌های شکوهمند فرهنگی - تاریخی است که ایران را به یک کشور منحصر بفرد و نگین فرهنگی منطقه تبدیل کرده است.



بر این اساس است که می‌توان گفت ایران هم یک «کشور» است با مرزهای سیاسی مشخص کنونی - که غیرقابل تغییر هستند و سودای گسترش نیز ندارند - و هم یک «تمدن» است که گستره‌ی وسیعی از سرزمین‌ها و فرهنگ‌ها را پوشش می‌دهد، ولی داعیه‌ی فرهنگی و تمدنی آن، هیچ وجه سیاسی ندارد. به بیان دیگر، ایران سیاسی کنونی اگرچه قلب تمدن ایران بزرگ تاریخی است اما مرزهای مشخص‌شده‌ی کشورهای عضو سازمان ملل را مرزهایی محترم و غیرقابل تعرض می‌داند. تعرض سرزمینی به همسایگان - حتی اگر پیش از این بخشی از ایران سیاسی بوده باشند - سیاستی برهم‌زننده‌ی ثبات و امنیت و همچنین ماجراجویانه و الحاق‌گرایانه است که نه به صلاح اکنون ایران است نه به صلاح فردای ایران.

۲.۲. ایران‌گرایی سیاسی

درست است که بدون در نظر گرفتن تمدن ایران‌زمین و استمرار فرهنگی ایران و نیز نهادها، سنت‌ها و آداب‌ی که طی قرن‌ها در این حوزه تمدنی به وجود آمده است، نمی‌توان خود را ایران‌گرا دانست اما همانگونه که در بالا اشاره شد ایران‌گرایی فرهنگی نمی‌تواند و نباید وجه سیاسی داشته باشد. به عبارت دیگر آنچه در ایران سیاسی امروز به «ایران‌گرایی» مشهور شده است مدعیات خود را مشخصاً در چارچوب مرزهای جغرافیایی «ایران سیاسی کنونی» می‌گنجاند. این ایران‌گرایی سیاسی درباره کشورهای قفقاز جنوبی، کشورهای آسیای مرکزی، کشورهای حوزه خلیج فارس، عراق، تاجیکستان، ترکیه، پاکستان، افغانستان، و تحولات درونی آن‌ها نظر مداخله‌جویانه ندارد. از منظر ایران‌گرایی سیاسی، تامین منافع ملی ایران و ایجاد و تداوم صلح پایدار منطقه‌ای، چراغ راه رابطه با همسایگان خواهد بود.

ایران‌گرایی سیاسی اگرچه قصد تهاجم ندارد ولی به هیچ روی، قصد وادادگی نیز ندارد و ذره‌ای از تمامیت ارضی ایران کوتاه نمی‌آید و آن را غیرقابل مذاکره می‌داند. در تداوم چنین نگاهی، ایران‌گرایی سیاسی مرکزگی در درون مرزهای کشور را نیز غیرقابل پذیرش می‌داند و شیوه‌هایی چون فدرالیسم که به پررنگ کردن گرایش‌های پیشامدرن و مرتجعانه می‌انجامد را رد می‌کند. چنانکه حزب «ایران نوین» در مرامنامه‌ی خود تاکید می‌کند: «حزب ایران نوین، ایران را برای همه‌ی ایرانیان می‌داند و سراسر این سرزمین را متعلق به همه‌ی ایرانیان از هر پیشینه‌ی زبانی و تباری می‌داند» و در بخشی دیگر از آن مرامنامه آورده است: «حزب ایران نوین، در عین



باورمندی به ضرورت توانمندسازی اداری مراکز استان‌ها و شهرستان‌ها، تلاش برای برپایی فدرالیسم در ایران را زمینه‌ساز تنش و نزاع داخلی می‌داند و بر این اساس با آن مخالف است.»

از حیث ویژگی‌های ایجابی، ایران‌گرایی سیاسی «ملت ایران» را تنها ملت موجود در سرزمین ایران می‌داند و بر این باور است که همه‌ی شهروندان ایرانی - با هر پیشینه‌ی تباری، مذهبی و زبانی عضوی از ملت ایران هستند و از لحاظ حقوقی کاملاً برابر محسوب می‌شوند. هیچ فرد ایرانی، از منظر حقوقی، ذره‌ای صاحب حق بیشتر یا کمتر از دیگر شهروندان نیست.

ایران‌گرایان سیاسی حاکمیت قانون دموکراتیک را برای ایران می‌خواهند زیرا آن‌ها باور دارند که اساساً حکومت قانون از ثمرات پیگیری امر ملی است. ایران‌گرایان بر این باور هستند که در چارچوب یک حاکمیت دموکراتیک است که اراده‌ی ملی ایرانیان - به عنوان بالاترین اراده‌ی موجود در کشور - قابلیت نمود و تاثیرگذاری دارد. آن‌ها هدف غایی خود را عظمت ایران و تامین خیر عمومی ایرانیان می‌دانند و بر این اساس تاکید خود را بر توسعه‌ی پایدار می‌گذارند و از امنیت و صلح در منطقه و جهان عمیقاً استقبال می‌کنند.

ایران‌گرایان به نمادهای ملی، و به طور ویژه پرچم ملت ایران، عمیقاً احترام می‌گذارند و به اهمیت آن‌ها در وحدت و حس تعلق به پیوستار تاریخی ایران واقف هستند. همانگونه که در قانون اساسی مشروطه به عنوان یکی از بنیادی‌ترین اسناد ملی ایرانیان تصریح و تصویب شده است، پرچم ملی ایران پرچم سه رنگ سبز، سفید، و سرخ با نشان شیر و خورشید است. شایان ذکر است که نشان شیر و خورشید در درازای تاریخ ایران، همواره به عنوان نشانی ملی به کار می‌رفت اما بنیانگذاران مشروطیت ایران از پی جنبش مشروطه، به آن وجهی رسمی و قانونی بخشیدند.

حزب «ایران نوین» خود را حزبی ایران‌گرا می‌داند و امیدوار است در استقرار حاکمیت ملی در ایران سهیم باشد.

پیوست: مهمترین شاخص‌های ایران‌گرایی سیاسی

- (۱) برای ایران‌گرایان، اصل ایران و منافع ملی ایران است و هدف غایی ایران‌گرایی شکوه ایران و خوشبختی ایرانیان است.
- (۲) بالاترین اراده در ایران، اراده‌ی ملی ایرانیان، در چارچوب حکومت قانون دموکراتیک است.
- (۳) استقلال ایران از تسلط و نفوذ دولت‌ها و عناصر خارجی ضرورتی ملی است.
- (۴) تمامیت ارضی ایران یک اصل غیرقابل مذاکره است.
- (۵) به شهادت تاریخ ایران و سرنوشت مشترک ایرانیان، ایران دارای یک ملت است و آن «ملت ایران» نام دارد.
- (۶) تلاش برای برپایی فدرالیسم در ایران زمینه‌ساز تنش و نزاع داخلی است و بر این اساس هیچ نسبتی با ایران‌گرایی ندارد.
- (۷) زبان فارسی بر اساس شواهد تاریخی زبان ملی ایران است و این هیچ تنافری با پاسداشت دیگر زبان‌های ایرانی ندارد.
- (۸) ایران برای همه‌ی ایرانیان است و تمام افراد شهروند ایران از لحاظ حقوقی کاملاً برابر هستند.
- (۹) پاسداشت میراث فرهنگی، تاریخی و باستانی ایران یک ضرورت ملی است.
- (۱۰) فرهنگ و تاریخ باستانی ایران جایگاهی ویژه دارد و مایه‌ی افتخار و درس آموزی است و از آن می‌توان به مثابه یک استراتژی فرهنگی در برابر ایدئولوژی‌های ویرانگر استفاده کرد.
- (۱۱) احترام به نمادهای ملی، و به طور ویژه پرچم ملی شیروخورشیدنشان ایران، در جهت تاکید بر وحدت ملی و تقویت حس تعلق به پیوستار تاریخی ایران ضروری است.